

2. Sonntag nach Ostern

من شبان نیکو هستم، گوسفندان من صدای مرا
می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها به دنبال من
می‌آیند. من به آنها حیات جاودان می‌بخشم

Christus spricht: Ich bin der gute Hirte.
Meine Schafe hören meine Stimme,
und ich kenne sie, und sie folgen mir,
und ich gebe ihnen das ewige Leben.

Wochenspruch – Johannes 10, 11a.27-28a

Eingangpsalm (Introitus) Nr. 38

تمامی زمین از محبت بی‌پایان او سرشار است.
خوشا به حال ملتی که خداوند، خدای ایشان است

Die Erde ist voll der Güte des HERRN,
Halleluja. Wohl dem Volk dessen Gott
der HERR ist, Halleluja.

خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم
بود. در چمنزارهای سرسبز مرا می‌خواباند.

Der HERR ist mein Hirte, mir wird
nichts mangeln. Er weidet mich auf
einer grünen Aue,

در کنار آبهای آرام مرا رهبری می‌کند. جان تازه‌ای به
من می‌بخشد

und führet mich zum frischen Wasser.
Er erquicket meine Seele.

و به‌خاطر نام خود، مرا به راه راست هدایت می‌نماید.
حتی هنگام گذشتن از دزّه تاریک مرگ از چیزی
نمی‌ترسم،

Er führet mich auf rechter Straße um
seines Namens willen. Und ob ich
schon wanderte im finstern Tal, fürchte
ich kein Unglück;

زیرا تو همراه من هستی. عصا و چوبدستی تو مرا
حمایت خواهد کرد.

denn du bist bei mir, – dein Stecken
und Stab trösten mich.

سفره‌ای برای من در حضور دشمنانم می‌گسترانی و
مرا چون مهمانی عزیز در این ضیافت می‌پذیری و
جام مرا لبریز می‌گردانی.

Du bereitest vor mir einen Tisch im
Angesicht meiner Feinde. Du salbest
mein Haupt mit Öl und schenkest mir
voll ein.

اطمینان دارم که تمام عمرم به من لطف و محبت
خواهی نمود، و تا زمانی که زنده هستم، در خانه‌ی تو
ساکن خواهم بود.

Gutes und Barmherzigkeit werden mir
folgen mein Leben lang, und ich werde
bleiben im Hause des HERRN immer-
dar.

خدا پدر و پسر و روح‌القدس جلال بش.

Ehre sei dem Vater und dem Sohn und
dem Heiligen Geist,

از اول بود. الان. و تا ابد

wie im Anfang, so auch jetzt und alle-
zeit und in Ewigkeit. Amen.

Predigtlesung (IV)

Johannes 21,15-19

15 بعد از صبحانه، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا بیش از اینها محبت می‌نمایی؟»

پطرس جواب داد: «آری، ای خداوند، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.» عیسی گفت: «پس به بزه‌های من خوراک بده.»

16 بار دوم پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟»

پطرس پاسخ داد: «ای خداوند، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.»

عیسی به او گفت: «پس از گوسفندان من پاسداری کن.»

17 سومین بار عیسی از او پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست داری؟»

پطرس از اینکه بار سوم از او پرسید آیا مرا دوست داری، آزرده خاطر شده گفت: «خداوند! تو از همه چیز اطلاع داری، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.»

عیسی گفت: «گوسفندان مرا خوراک بده.»

18 در حقیقت به تو می‌گویم در وقتی که جوان بودی کمر خود را می‌بستی و به هر جا که می‌خواستی

می‌رفتی، ولی وقتی پیر بشوی، دستهایت را دراز خواهی کرد و دیگران تو را خواهند بست و به جایی که

نمی‌خواهی خواهند برد.»

19 به این وسیله عیسی اشاره به نوع مرگی نمود که پطرس می‌بایست برای جلال خدا متحمل شود و بعد به

او گفت: «به دنبال من بیا.»

2. Sonntag nach Ostern

من شبان نیکو هستم، گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها به دنبال من می‌آیند. من به آنها حیات جاودان می‌بخشم

Christus spricht: Ich bin der gute Hirte. Meine Schafe hören meine Stimme, und ich kenne sie, und sie folgen mir, und ich gebe ihnen das ewige Leben.

Wochenspruch – Johannes 10,11a.27-28a

Eingangspsalms (Introitus) Nr. 38

تمامی زمین از محبت بی‌پایان او سرشار است. خوشا به حال ملتی که خداوند، خدای ایشان است

Die Erde ist voll der Güte des HERRN, Halleluja. Wohl dem Volk dessen Gott der HERR ist, Halleluja.

خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در چمنزارهای سرسبز مرا می‌خواهاند.

Der HERR ist mein Hirte, mir wird nichts mangeln. Er weidet mich auf einer grünen Aue,

در کنار آبهای آرام مرا رهبری می‌کند. جان تازه‌ای به من می‌بخشد

und führet mich zum frischen Wasser. Er erquicket meine Seele.

و به خاطر نام خود، مرا به راه راست هدایت می‌نماید. حتی هنگام گذشتن از دره تاریک مرگ از چیزی نمی‌ترسم،

Er führet mich auf rechter Straße um seines Namens willen. Und ob ich schon wanderte im finstern Tal, fürchte ich kein Unglück;

زیرا تو همراه من هستی. عصا و چوبدستی تو مرا حمایت خواهد کرد.

denn du bist bei mir, – dein Stecken und Stab trösten mich.

سفره‌ای برای من در حضور دشمنانم می‌گسترانی و مرا چون مهمانی عزیز در این ضیافت می‌پذیری و جام مرا لبریز می‌گردانی.

Du bereitest vor mir einen Tisch im Angesicht meiner Feinde. Du salbest mein Haupt mit Öl und schenkest mir voll ein.

اطمینان دارم که تمام عمرم به من لطف و محبت خواهی نمود، و تا زمانی که زنده هستم، در خانه تو ساکن خواهم بود.

Gutes und Barmherzigkeit werden mir folgen mein Leben lang, und ich werde bleiben im Hause des HERRN immerdar.

خدا پدر و پسر و روح‌القدس جلال بش.

Ehre sei dem Vater und dem Sohn und dem Heiligen Geist,

از اول بود. الان. و تا ابد

wie im Anfang, so auch jetzt und allezeit und in Ewigkeit. Amen.

Predigtlesung (V)

1. Petrus 5, 1-4

1 من که یک رهبر کلیسا هستم و شاهد زحمات مسیح بودم و در آن جلالی که قرار است بزودی ظاهر شود، شریک و سهیم خواهم بود، از شما رهبران کلیسا تقاضا می‌کنم:
2 از گله‌ای که خدا به شما سپرده است شبانی و مراقبت کنید و کاری که انجام می‌دهید از روی اجبار نباشد، بلکه چنانکه خدا می‌خواهد آن را از روی میل و رغبت انجام دهید، نه به منظور منفعت شخصی بلکه با حسن نیت و علاقه.

3 سعی نکنید بر آنانی که به دست شما سپرده شده‌اند خداوندی نمایید، بلکه برای آن گله نمونه باشید.

4 و شما در وقتی که شبان اعظم ظاهر می‌شود تاج پُرجلالی را خواهید ریود که هرگز پژمرده نمی‌شود.

2. Sonntag nach Ostern

من شبان نیکو هستم، گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها به دنبال من می‌آیند. من به آنها حیات جاودان می‌بخشم

Wochenspruch – Johannes 10, 11a.27-28a

Eingangpsalm (Introitus) Nr. 38

تمامی زمین از محبت بی‌پایان او سرشار است. خوشا به حال ملتی که خداوند، خدای ایشان است

خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در چمنزارهای سرسبز مرا می‌خواهاند.

در کنار آبهای آرام مرا رهبری می‌کند. جان تازه‌ای به من می‌بخشد

و به‌خاطر نام خود، مرا به راه راست هدایت می‌نماید. حتی هنگام گذشتن از دژه تاریک مرگ از چیزی نمی‌ترسم،

زیرا تو همراه من هستی. عصا و چوبدستی تو مرا حمایت خواهد کرد.

سفره‌ای برای من در حضور دشمنانم می‌گسترانی و مرا چون مهمانی عزیز در این ضیافت می‌پذیری و جام مرا لبریز می‌گردانی.

اطمینان دارم که تمام عمرم به من لطف و محبت خواهی نمود، و تا زمانی که زنده هستم، در خانه تو ساکن خواهم بود.

خدا پدر و پسر و روح‌القدس جلال بش.

از اول بود. الان. و تا ابد

Christus spricht: Ich bin der gute Hirte. Meine Schafe hören meine Stimme, und ich kenne sie, und sie folgen mir, und ich gebe ihnen das ewige Leben.

Die Erde ist voll der Güte des HERRN, Halleluja. Wohl dem Volk dessen Gott der HERR ist, Halleluja.

Der HERR ist mein Hirte, mir wird nichts mangeln. Er weidet mich auf einer grünen Aue, und führet mich zum frischen Wasser. Er erquicket meine Seele.

Er führet mich auf rechter Straße um seines Namens willen. Und ob ich schon wanderte im finstern Tal, fürchte ich kein Unglück;

denn du bist bei mir, – dein Stecken und Stab trösten mich.

Du bereitest vor mir einen Tisch im Angesicht meiner Feinde. Du salbest mein Haupt mit Öl und schenkest mir voll ein.

Gutes und Barmherzigkeit werden mir folgen mein Leben lang, und ich werde bleiben im Hause des HERRN immerdar.

Ehre sei dem Vater und dem Sohn und dem Heiligen Geist,

wie im Anfang, so auch jetzt und allezeit und in Ewigkeit. Amen.

Predigtlesung (VI)

1. Mose 16,1-16

- 1 سارای زن أبرام فرزندی نزیاییده بود. او یک کنیز مصری به نام هاجر داشت.
- 2 سارای به أبرام گفت: «خداوند مرا از بچه‌دار شدن محروم کرده است. چرا تو با کنیز من هاجر همخواب نمی‌شوی؟ شاید او فرزندی برای من به دنیا بیاورد.» أبرام با آنچه سارای گفت موافقت کرد.
- 3 بنابراین سارای هاجر را به عنوان زن صیغه به أبرام داد. (این واقعه پس از اینکه أبرام ده سال در کنعان زندگی کرده بود، اتفاق افتاد.)
- 4 أبرام با هاجر همخواب شد و او حامله گردید. هاجر وقتی فهمید که حامله است، مغرور شد و سارای را کوچک شمرد.
- 5 پس سارای به أبرام گفت: «این تقصیر توست که هاجر به من بی‌اعتنایی می‌کند. من خودم او را به تو دادم، ولی او از وقتی که فهمید حامله شده است، به من بی‌اعتنایی می‌کند. خداوند قضاوت کند که تقصیر با کدام‌یک از ماست. تقصیر من یا تو؟»
- 6 أبرام در جواب گفت: «بسیار خوب او کنیز توست و زیر نظر تو می‌باشد. هر کاری که می‌خواهی با او بکن.» پس سارای، آن‌قدر هاجر را اذیت نمود تا او از آنجا فرار کرد.
- 7 فرشته خداوند هاجر را در بیابان، نزدیک چشمه‌ای که در راه شور است، ملاقات کرد.
- 8 فرشته گفت: «هاجر، کنیز سارای، از کجا می‌آیی و به کجا می‌روی؟» هاجر گفت: «من از دست بانویم فرار کرده‌ام.»
- 9 فرشته گفت: «برگرد و پیش بانوی خود برو و از او اطاعت کن.»
- 10 سپس فرشته گفت: «من نسل تو را آن‌قدر زیاد می‌کنم که هیچ‌کس نتواند آن را بشمارد.»
- 11 تو پسری به دنیا می‌آوری و اسم او را اسماعیل می‌گذاری زیرا خداوند گریه تو را شنیده است که به تو ظلم شده است.
- 12 افا پسر تو مثل گورخر زندگی خواهد کرد. او مخالف همه خواهد بود و همه مخالف او خواهند بود. او جدا از همه برادرانش زندگی خواهد کرد.»
- 13 هاجر از خودش پرسید: «آیا من حقیقتاً خدا را دیده‌ام و هنوز زنده مانده‌ام؟» بنابراین او نام خداوند را که با او صحبت کرده بود «خدای بی‌نا» گذاشت.
- 14 به این سبب است که مردم چاهی را که در بین قادش و یارد واقع است «چاه خدای زنده و بی‌نا» نامیده‌اند.
- 15 هاجر برای أبرام پسری زایید و اسم او را اسماعیل گذاشت.
- 16 أبرام در این زمان هشتاد و شش سال داشت.

2. Sonntag nach Ostern

من شبان نیکو هستم، گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها به دنبال من می‌آیند. من به آنها حیات جاودان می‌بخشم

Wochenspruch – Johannes 10,11a.27-28a

Eingangpsalm (Introitus) Nr. 38

تمامی زمین از محبت بی‌پایان او سرشار است. خوشا به حال ملتی که خداوند، خدای ایشان است

خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در چمنزارهای سرسبز مرا می‌خواباند.

در کنار آبهای آرام مرا رهبری می‌کند. جان تازه‌ای به من می‌بخشد

و به خاطر نام خود، مرا به راه راست هدایت می‌نماید. حتی هنگام گذشتن از دره تاریک مرگ از چیزی نمی‌ترسم.

زیرا تو همراه من هستی. عصا و چوبدستی تو مرا حمایت خواهد کرد.

سفره‌ای برای من در حضور دشمنانم می‌گسترانی و مرا چون مهمانی عزیز در این ضیافت می‌پذیری و جام مرا لبریز می‌گردانی.

اطمینان دارم که تمام عمرم به من لطف و محبت خواهی نمود، و تا زمانی که زنده هستم، در خانه تو ساکن خواهم بود.

خدا پدر و پسر و روح‌القدس جلال بش.

از اول بود. الان. و تا ابد

Christus spricht: Ich bin der gute Hirte. Meine Schafe hören meine Stimme, und ich kenne sie, und sie folgen mir, und ich gebe ihnen das ewige Leben.

Die Erde ist voll der Güte des HERRN, Halleluja. Wohl dem Volk dessen Gott der HERR ist, Halleluja.

Der HERR ist mein Hirte, mir wird nichts mangeln. Er weidet mich auf einer grünen Aue,

und führet mich zum frischen Wasser. Er erquicket meine Seele.

Er führet mich auf rechter Straße um seines Namens willen. Und ob ich schon wanderte im finstern Tal, fürchte ich kein Unglück;

denn du bist bei mir, – dein Stecken und Stab trösten mich.

Du bereitest vor mir einen Tisch im Angesicht meiner Feinde. Du salbest mein Haupt mit Öl und schenkest mir voll ein.

Gutes und Barmherzigkeit werden mir folgen mein Leben lang, und ich werde bleiben im Hause des HERRN immerdar.

Ehre sei dem Vater und dem Sohn und dem Heiligen Geist,

wie im Anfang, so auch jetzt und allezeit und in Ewigkeit. Amen.

Lesung aus dem Alten Testament

Hesekiel 34, 1-2(3-9)10-16.31

- 1 خداوند به من فرمود:
- 2 «ای انسان فانی، علیه رهبران اسرائیل نبوت کن و به ایشان یعنی به شبانان بگو خداوند متعال می‌فرماید: ای شبانان اسرائیل که خود را تغذیه می‌کنید، آیا شبانان نباید گوسفندان را خوراک دهید؟
- 3 شیر را می‌نوشید و پشم را می‌پوشید و گوسفندان پرورار را می‌کشید، اما به گوسفندان خوراک نمی‌دهید.
- 4 از ضعیفان مراقبت نکرده‌اید، بیمارلن را درمان نکرده‌اید، زخم زخمی‌شدگان را نبسته‌اید، آوارگان را بازنگردانیده‌اید، به دنبال گمشدگان نرفته‌اید، بلکه با زور و خشونت با آنها رفتار کرده‌اید.
- 5 پس آنها پراکنده شدند زیرا شبانی نبود و طعمه حیوانات وحشی شدند.
- 6 گوسفندان من پراکنده شدند و در همه کوهها و همه تپه‌ها سرگردان گشتند. گوسفندان من در سراسر زمین پراکنده شدند و کسی نبود که به جستجوی آنها برود یا آنها را پیدا کند.
- 7 «بنابراین ای شبانان، کلام خداوند را بشنوید:
- 8 به حیات خودم سوگند، چون گوسفندان من شکار شده‌اند و خوراک حیوانات وحشی شده‌اند زیرا شبانی نبود و به دلیل اینکه شبانان من به جستجوی گوسفندانم نرفته‌اند و خود را خوراک داده‌اند، و نه گوسفندان را،
- 9 بنابراین ای گوسفندان، کلام خداوند را بشنوید:
- 10 من، خداوند متعال چنین می‌گویم: اینک من علیه شبانان هستم و گوسفندان خود را از دست ایشان خواستارم. خوراک دادن ایشان به گوسفندان را پایان می‌دهم، دیگر شبانان خود را تغذیه نخواهند کرد. من گوسفندان خود را از دهان شبانان نجات خواهم داد تا برای ایشان خوراک نشوند.
- 11 «من خداوند متعال، خودم به جستجوی گوسفندانم می‌پردازم و از آنها مواظبت خواهم نمود.
- 12 همان‌گونه که شبانان از گوسفندان خودشان مراقبت می‌کنند و آنها را که پراکنده شده‌اند، دوباره دور هم جمع می‌کنند. من آنها را از تمام مکانهایی که در آن روز مصیبت‌بار پراکنده شده‌اند، به دور هم جمع می‌کنم.
- 13 من ایشان را از سرزمین بیگانه بیرون خواهم آورد و گرد هم می‌آورم و به سرزمین خود بازمی‌گردانم. من ایشان را به سوی کوهها و جویبارهای اسرائیل رهبری خواهم کرد و در چراگاههای نیکو خواهم چرانید.
- 14 آنها را در چراگاههای نیکو خواهم چراند و بلندترین کوههای اسرائیل چراگاه ایشان خواهد بود. آنجا در چراگاه نیکو خواهند آرامید و در چراگاه حاصلخیز در کوههای اسرائیل خواهند چرید.
- 15 من خودم شبان گوسفندانم خواهم بود و مکانی برای استراحت آنان پیدا خواهم نمود. من، خداوند متعال چنین گفته‌ام.
- 16 «به جستجوی گمشدگان خواهم رفت و آوارگان را باز خواهم آورد، زخمی‌شدگان را درمان می‌کنم و ناتوانان را نیرو می‌بخشم ولی فریبهان و زورآوران را نابود خواهم کرد. من ایشان را با عدالت شبانی خواهم کرد.
- 31 خداوند چنین سخن می‌گوید: «شما گوسفندان چراگاه من هستید و من خدای شما.»

Epistel

1. Petrus 2, 21b-25

- 21 مگر خدا شما را برای همین برگزیده است؟ خود مسیح با رنجهایی که به‌خاطر شما کشید، برای شما نمونه شد تا به همان راهی که او رفت، شما نیز بروید.
- 22 شما می‌دانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد.
- 23 وقتی به او دشنام می‌دادند، با دشنام پاسخ نداد. وقتی عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌کرد بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می‌کند.
- 24 مسیح شخصاً بار گناهان ما را بر دوش گرفته و آنها را بر صلیب برد تا ما هم نسبت به گناه بمیریم و برای نیکی مطلق زیست کنیم، زیرا به سبب زخمهای اوست که شما شفا یافته‌اید.
- 25 شما مثل گوسفندانی بودید که راه خود را گم کرده‌اند، اما اکنون پیش شبان و نگهبانان جانهای خود برگشته‌اید.

Evangelium

Johannes 10, 11-16(27-30)

- 11 «من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می‌سازد.
- 12 اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را می‌گذارد و فرار می‌کند. آنگاه گرگ به گله حمله می‌کند و گوسفندان را پراکنده می‌سازد.
- 13 او می‌گریزد چون مزدور است و به فکر گوسفندان نیست.
- 14 من شبان نیکو هستم، من گوسفندان خود را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند.
- 15 همان‌طور که پدر مرا می‌شناسد، من هم پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می‌سازم.
- 16 من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند، باید آنها را نیز بیاورم. آنها صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد.
- 27 گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها به دنبال من می‌آیند.
- 28 من به آنها حیات جاودان می‌بخشم و آنها هرگز هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست من بگیرد.
- 29 پدری که آنان را به من بخشیده است از همه بزرگتر است و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من بگیرد.
- 30 من و پدر یک هستیم.»